

نقد و بررسی ضرب قرآن

سید محمدعلی ایازی

چکیده

این مقاله در پی روشن ساختن معنای روایتی است که در نقل‌های مختلف از پیامبر و امیرمؤمنان و امام باقر و حضرت صادق علیهم‌السلام آمده که ضرب القرآن بالقرآن کفر است و کسانی تصور کرده‌اند، ضرب قرآن به قرآن پاسخ دادن معنای آیه با آیه دیگر، یا تفسیر قرآن به قرآن است، در حالی که این جمله در عصر ائمه اصطلاحی بوده است؛ متفاوت از آنچه از ظاهر لفظ استفاده می‌شود. در این مقاله شواهد و قرائن معنایی، گردآوری شده، دیدگاه‌های متفاوت بیان شده و در نهایت، جمع‌بندی و ادله معنای مورد نظر بازگو شده و نشان داده که چگونه بررسی روایات به صورت موضوعی، فهم کامل و جامعی در بستر صدور ارائه می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: ضرب قرآن به قرآن، تفسیر قرآن به قرآن، بستر صدور روایات، تصدیق قرآن به قرآن.

مقدمه

یکی از آثار و فواید مهم بررسی روایات، به صورت جمعی و موضوعی، فهم کامل و جامع از موضوع و شناخت زمینه‌های صدور آنهاست. گاهی ظاهر الفاظ روایات به گونه‌ای است که معنای عام یا مطلق از آن فهمیده می‌شود، اما وقتی از شرایط و فضای بیان آن آگاه می‌شویم، خلاف آن برداشت می‌شود و معنا و مفهوم روایت به موضوع خاص و مقید تبدیل می‌شود. مهم‌تر آن که گاهی در ابتدای امر از ظاهر حدیث معنایی فهمیده می‌شود که با فضاشناسی صدور روایت و بگو و مگوهای که در ذیل برخی از همان روایات رسیده، و با در کنارهم گذاشتن آنها معنایی دقیقاً مخالف استفاده می‌شود. این فضاشناسی روایت و توضیحات ذیل برخی از همان روایات، کمک می‌کند تا نشانه‌های غیرزبانی حدیث را کشف کنیم، حتی به دست آوریم که اگر کلمه یا جمله‌ای در عصر نزول اصطلاح

خاصی بوده، چگونه آرام آرام آن قیود حذف شده و اصطلاح به شکل کلی آن آمده است. از این رو، نمی‌توان به مفاد لفظی آن بسنده کرد.

از نکته‌های قابل التفات در این سخن، ارتباط میان روایات با طریق‌های شیعی و سنی است. ویژگی‌هایی که در گردآوری موضوعی روایات به دست می‌آید، در جمع روایات با اختلاف منابع و طرق وصول آنها مطرح است؛ مثلاً روایتی از طریق شیعه به صورت عام رسیده، ولی توضیحات و ذکر قیود و خصوصیات آن در منابع اهل سنت ذکر شده یا برعکس، یا با توجه به این که مضمون روایات از پیامبر با تفصیل نقل شده و تبدیل به اصطلاحی شده، دیگر ضرورتی نبوده که از سوی اهل بیت آن اصطلاح با همان توضیحات و ذکر قیود بیاید. بنابراین، اهل بیت، با اشاره به عنوان کلام و به صورت مطلق تکرار کرده‌اند.

این مقدمه به مناسبت توضیح اصطلاحی در روایات رسیده از اهل بیت بیان شد. در روایاتی از اهل بیت عبارت «ضرب القرآن بعضه بعض» رسیده است. درباره مفاد این کلام این پرسش مطرح است که ضرب قرآن به قرآن چیست؟ آیا تفسیر قرآن به قرآن است؟ آیا تفسیر موضوعی است؟ اگر تفسیر قرآن به قرآن یا تفسیر موضوعی باشد که معنا ندارد نهی شده باشد، در حالی که در این روایات، ضرب قرآن به قرآن مذمت، بلکه کفر دانسته شده است.

اکنون پیش از نقد و بررسی تفسیرهای یادشده از معنای این جمله به منابع و سیر نقل این روایات سری می‌زنیم که هم در مجامع حدیثی اهل سنت نقل شده و هم در منابع شیعی. بدین منظور، پیش و پس کلام را مورد تأمل قرار می‌دهیم تا فضا و بستر صدور روایت روشن شود. آن‌گاه، برداشت‌هایی را که برخی به صورت عام و مطلق از روایات اهل بیت کرده‌اند، ذکر می‌کنیم و نشان می‌دهیم که چگونه این دسته، بدون توجه به قیود آنها و اصطلاح شدن آنها برداشت‌های عام کرده و تا جایی پیش رفته‌اند که شیوه‌ای که خود پیامبر و اهل بیت در فهم قرآن آن استفاده می‌کرده‌اند و روش عقلایی نیز هست و یا تفسیر موضوعی را - که نمونه‌های فراوانی در روایات اهل بیت رسیده - به حساب ضرب قرآن به قرآن گرفته و بر اساس آن، احکام خاصی در علوم قرآن استنباط کرده‌اند. این بدفهمی در میان قدما و اهل حدیث در قرن چهارم وجود داشته است. در نهایت، جمع‌بندی و تحلیلی از روایت ارائه خواهیم داد.

۱. روایات ضرب القرآن

۱. در کتاب طبقات الکبری ابن سعد زهری (م ۲۳۰ق) از عمرو بن شعیب از پدرش از دو فرزند عمرو بن عاص نقل شده که گفته‌اند:

ما جلسنا مجلساً فی عهد رسول الله ﷺ و کنا اشد اغتباطاً من مجلس جلسناه یوماً جئنا، فإذا ناس عند حجر رسول الله ﷺ یتراجعون فی القرآن، فلما رأیناهم اعتزلناهم و رسول الله خلف حجر یسمع کلامهم، فخرج علينا رسول الله ﷺ مغضباً یعرف الغضب فی وجهه حتی وقف علیهم فقال:

«ای قوم! بهذا ضلت الامم قبلکم باختلافهم علی انبیائهم و ضربهم الکتاب ببعضه ببعض. ان القرآن لم ينزل لتضربوا بعضه ببعض، و لكن یصدق بعضه بعضاً، فما عرفتم منه، فاعملوا به، و ما تشابه علیکم فآمنوا به». ثم التفت إلی و إلی اخی فغبطنا أنفسنا أن لا یكون رأنا معهم.^۱

در این روایت آمده است که عده‌ای پشت در خانه پیامبر نشستند و درباره قرآن سخن رد و بدل می‌کردند، می‌گفتند؛ گفت‌وگوهایی که تند و زننده بود تا جایی که این دو در تعریفی خودستایانه می‌گویند ما از آنها کناره گرفتیم.^۲ پیامبر سخن آنان را می‌شنید که چگونه درباره قرآن سخن می‌گویند و محاجه می‌کنند. آن حضرت با خشم بیرون آمد و خطاب به آن جماعت گفت:

این کار شما چیزی است که: ۱. امت‌های پیشین انجام می‌دادند و گمراه شدند؛ ۲. با پیامبران خویش سرناسازگاری و اختلاف پیشه کردند؛ ۳. برخی از کتاب را به برخی دیگر می‌زدند؛ ۴. قرآن برای جدل و نزاع و تخالف برخی آیات با آیات دیگر نیامده است. قرآن آمده و برخی از آیات آن آیات دیگر را تصدیق می‌کند؛ ۵. اگر در جایی معنای آیه را شناختید، عمل کنید و در آنجا که متشابه شد و نفهمیدید، تصدیق کنید.

۲. در مسند احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق) با اندکی اختلاف، از عمرو بن شعیب، از پدرش شعیب بن عبدالله بن محمد بن عمرو، از جدش عبدالله بن عمرو بن العاص نقل می‌کند:

سمع النبی - صلی الله علیه و سلم - قوماً یتدارؤن، فقال: انما هلك من كان قبلکم بهذا، ضربوا الکتاب الله بعضه ببعض، و انما نزل کتاب الله یصدق بعضه بعضاً، فلا تکذبوا بعضه ببعض، فما علمتم منه فقولوا، و ما جهلتم فکلوه الی عالمه؛^۳

۱. ملت‌ها و اقوام دینی پیشین در کتاب خودشان مخاصمه و جدال می‌کردند و به همین دلیل به هلاکت افتادند؛ ۲. برخی از کتاب را به برخی دیگر آن می‌زدند؛ ۳. کتاب آمده است که برخی از آن برخی دیگر را تصدیق کند نه این که ضرب باشد؛ ۴. پس شما به وسیله برخی از کتاب برخی دیگر را تکذیب نکنید؛ ۵. پس آنچه را دانستید، همان را بگویید و آنچه را ندانستید، به دانشمند این کتاب واگذار کنید.

۳. نیز در مسند احمد بن حنبل، از طریق دیگر، از همان عمرو بن شعیب، از پدر، از جدش روایت می‌کند:

خرج رسول الله - صلی الله علیه و سلم - ذات یوم و الناس یتکلمون فی القدر، قال و کأنما تفتق فی وجهه حب الرمان من الغضب، قال: فقال لهم: ما لکم تضربون کتاب الله بعضه ببعض، بهذا هلك من کان قبلکم؟^۴

۱. طبقات الکبری، ج ۴، ص ۹۲.

۲. با مراجعه به بابی که احمد بن حنبل در روایات این دو شخص گردآوری کرده، این خودستایی‌های شخصی از سری این دو یا فرزندان به خوبی روشن می‌شود. (ر.ک: مسند احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۱۷۰-۱۸۵)

۳. مسند احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۱۸۵.

۴. همان، ص ۱۷۸.

در این روایت، موضوع جدال و سخن این گروه - که ضرب قرآن به قرآن باشد - مشخص شده و روند سخن به گونه‌ای بوده که پیامبر خشمگین شده و صورتش به سرخی انار گردیده و فرموده است: چرا برخی از کتاب خدا را به برخی دیگر می‌زنید، در حالی که اقوام پیشین از شما با همین روش به هلاکت رسیدند؟

۴. باز به سندی دیگر، از عمرو بن شعیب، از جد خودش روایت می‌کند:

لقد جلست انا و اخي مجلساً ما أحب أن لي به حمر النعم، اقبلت انا و اخي و اذا مشيخة من صحابة رسول الله - صلى الله عليه و سلم - جلوس عند باب من ابوابه فكرهنا ان نطرق بينهم فجلسنا حجرة اذ ذكروا آية من القرآن فتماروا فيها حتى ارتفعت اصواتهم، فخرج رسول الله ﷺ مغضباً قد احمر وجهه يرميهم بالتراب و يقول: مهلاً يا قوم! بهذا هلك الامم من قبلكم باختلافهم على انبيائهم و ضرب الكتب بعضها ببعض. ان القرآن لم ينزل يكذب بعضه بعضاً، بل يصدق بعضه بعضاً، فما عرفتم منه فاعملوا به و ما جهلتم منه فردوه الى عالمه.^۵

این روایت اخیر ابن حنبل به لحاظ سندی رجحان بیشتری دارد، چون از آن روایاتی است که بخاری و مسلم بر آن اتفاق کرده‌اند و از طرفی ابعاد بیشتری از موضوع روشن شده است؛ زیرا آمده است که این گروه در آیاتی از قرآن مراء و جدال می‌کردند و به سر و صدا کشیده بود و ضرب قرآن به قرآن در جهت تکذیب آیه‌ای به آیه دیگر بوده که پیامبر فرموده است:

قرآن نازل نشده که چنین باشد، بلکه آمده است تا برخی از آیات دیگر را تصدیق کند. لذا اگر این معانی و کلمات را به خوبی شناختید، عمل کنید و اگر ندانستید، به سراغ عالم این کتاب بروید. البته این گروه روایت را ابن کثیر در تفسیر خود با سندی دیگر از مسلم نیشابوری و نسایی نقل می‌کند،^۶ و نشان می‌دهد نزدیک این مضمون از طرق گوناگونی در مجامع حدیثی اهل سنت رسیده است.

۵. احمد بن ابی عبدالله محمد بن خالد برقی کوفی (م ۲۷۴ق) در کتاب المحاسن، از پدرش نصر بن سوید، از قاسم بن سلیمان، از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: سمعت ابي يقول: ما ضرب الرجل القرآن بعضه ببعض إلا كفر.^۷

در این روایت، بدون هیچ توضیحی و ذکر قبل و بعدی، مسأله ضرب قرآن به صورت مطلق مطرح شده و این عمل کفر تلقی شده است، و نشان می‌دهد که در عهد آن حضرت مفهوم ضرب قرآن شناخته شده بوده است.

۶. صدوق (م ۳۲۸ق) در کتاب التوحید نقل می‌کند:

۵. همان، ص ۱۸۱.

۶. تفسیر القرآن العظيم، ج ۱، ص ۳۲۷.

۷. المحاسن، ج ۱، ص ۳۳۵.

ان رجلاً اتى امير المؤمنين على بن ابي طالب عليه السلام، فقال: يا امير المؤمنين! ائني شككت في كتاب الله المنزل: قال له علي عليه السلام: ... وكيف شككت في كتاب الله المنزل؟ قال: لا ائني وجدت الكتاب يكذب بعضه بعضاً، فكيف لا اشك فيه. فقال علي بن ابي طالب: ان كتاب الله ليصدق بعضه بعضاً ولا يكذب بعضه بعضاً ولكنك لم تترق عقلاً تتفجع به.^۸

در این روایت، سخن از تردید در کتاب خدا و تکذیب برخی از آیات قرآن به آیات دیگر آمده است؛ برخلاف روایت پیشین که از نظر تاریخی متقدم بر خبر امام باقر علیه السلام است، اما به لحاظ نقل پس از پنجاه سال پس از برقی در منابع حدیثی ذکر شده است. نکته جالب توجه آن که حضرت عامل این بدگمانی را بی اطلاعی از محتوای کتاب و نداشتن عقلانیتی می داند که بتواند از آن برای فهم قرآن بهره ببرد. نکته توضیح می تواند فاصله میان امام علی و امام باقر و امام صادق علیه السلام باشد.

۷. صدوق در کتاب معانی الاخبار نیز روایتی قریب به مضمون خبر پنجم از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود:

قال لي ابي -عليه السلام- ما ضرب رجل القرآن بعضه ببعض إلا كفر.^۹

شیخ صدوق، در ذیل این روایت، کلامی از استاد خود محمد بن حسن بن ولید نقل می کند که بعداً آن را توضیح می دهیم.

۸. در رساله محکم و متشابه، منسوب به سید مرتضی، به نقل از محمد بن ابراهیم نعمانی (م ح ۳۴۲ق) در کتاب تفسیرش از امام صادق نقل می کند که امت اسلامی پس از پیامبر منحرف شدند. آن گاه، حضرت دلیل انحراف را این چنین توصیف می کند:

و ذلك انهم ضربوا بعض القرآن ببعض، واحتجوا بالمنسوخ و هم يظنون انه الناسخ و احتجوا بالمتشابه، و هم يرون انه المحكم، و احتجوا بالخاص و هم يقدرون انه العام، و احتجوا بأول الآية، و تركوا السبب في تأويلها، و لم ينظروا الى ما يفتح الكلام و الى ما يختمه، و لم يعرفوا موارد و مصادره، إذ لم يأخذوه عن اهلهم، فضلوا و أضلوا.^{۱۰}

۹. در الکافی، از عن قاسم بن سلیمان، از حضرت صادق علیه السلام آمده است:

ما ضرب رجل القرآن بعضه ببعض إلا كفر.

در روایتی دیگر از طریق علی بن ابراهیم نیز در کتاب فضل القرآن آمده است:

ما ضرب رجل القرآن بعضه ببعض إلا كفر.^{۱۱}

۱۰. در تفسیر العیاشی نیز این روایت، از عمر بن سلیمان، از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

۸. التوحید، ص ۲۵۵، باب الرد علی الثوریة؛ بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۱۲۷.

۹. معانی الاخبار، ص ۱۹۰.

۱۰. بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۴ و رساله منسوب با عنوان الآيات الناسخة و المنسوخة، ص ۴۷.

۱۱. اصول الکافی، ج ۲، ص ۶۳۲ و ۶۳۳.

قال ابی - علیه السلام - ما ضرب رجل القرآن بعضه إلا كفر.^{۱۲}

با ملاحظه این مجموعه روایات، روشن می‌شود که اکثر روایات رسیده از اهل بیت، بویژه امام صادق و امام باقر (ع)، این مطلب به صورت مطلق، بلکه به صورت اصطلاحی کلی آمده که ظاهراً روشن نیست که معنای آن چیست؛ در حالی که در برخی از روایات طرق اهل سنت و یا شواهد دیگر برخی خصوصیات آن را روشن می‌کند.

۲. دیدگاه‌ها درباره معنای روایت

۱. دیدگاهی که از قدیم الایام، از قرن چهارم، درباره این جمله گفته شده و تا امروز توسط برخی کسان دنبال شده آن که منظور از ضرب الرجل القرآن بعضه بعض، این باشد که مفسری جمله‌ای از آیه را با جمله‌ای دیگر از آیهای دیگر پاسخ بگوید. از محمد بن حسن بن ولید استاد شیخ طوسی نقل شد که ایشان این حدیث را این‌گونه معنا کرده‌اند:

هو أن تجيب الرجل فی تفسیر آیه بتفسیر آیه اخرى.^{۱۳}

مجلسی در بابی که به این موضوع اختصاص داده است، همین تفسیر را نقل کرده و گویا همین معنا را پذیرفته است.^{۱۴} فیض کاشانی در کتاب الاصول الاصلیه می‌گوید:

ولا یخفی ان هذه الاخبار تناقض بظواهرها.^{۱۵}

در میان متأخرین، کسانی هستند که به صراحت گفته‌اند، تفسیر قرآن به قرآن نمونه‌ای از ضرب قرآن به قرآن است. تفسیر موضوعی و این‌که آیهای با دیگر توضیح داده شود و ابعادی از آن شرح داده شود از این قبیل است.^{۱۶}

۲. دیدگاه دیگر، نظر کسانی مانند آقای علی اکبر غفاری است که کلام محمد بن حسن الولید را تعلیق زده و گفته است که این کلام به اطلاق خودش درست نیست و با جمع در میان روایات تأویل و استناد به ظاهر آیه با مخالفت با آیات دیگر است:

ضرب القرآن بعضه بعض - كما يستفاد من روایات آخر - هو ان يأخذ الرجل ببعض الآيات المتشابهة التي ربما يوافق ظاهرها - فی نفسها مع قطع النظر عن سائر الآيات - مذهبه الفاسد و يؤول سائر الآيات علی طبقها و يحملها علیها دون ان يتدبر فیها و تفسیرها بسائر الآيات.^{۱۷}

۱۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۹۷.

۱۳. معانی الاخبار، ص ۱۹۰.

۱۴. بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۳۹.

۱۵. الاصول الاصلیه، ص ۲۲، به نقل از معجم الفقیه.

۱۶. آقای سید حسن ابطحی در کتابچه‌ای که در مذمت تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر موضوعی نوشته و آن را در کنفرانس علوم و مفاهیم قرآن دارالقرآن الکریم منتشر کردند، این روایت را دال بر نظریه خود دانسته و عمل تفسیر قرآن به قرآن را ضرب قرآن به قرآن دانسته است.

۱۷. معانی الاخبار، ص ۱۹۱، پاورقی و در نقد نظریه متن.

فیض کاشانی نیز می‌نویسد:

لعل المراد الضرب بعضه ببعضه تأویل بعض متشابهاته، ای بعض بمقتضی الهدی من دون سماع من اهله أو نور و هدی من الله.^{۱۸}

۳. دیدگاه سوم در تفسیر این آیات آن است که ضرب القرآن غیر از تفسیر القرآن است. زدن، حکایت از نوعی جدال، مراء و مخاصمه می‌کند؛ یعنی قرآنی که هدف نزولش هدایت، تربیت و نرم کردن دل‌ها و توجه دادن به معارف الهی است، برای بحث و جدال و مخاصمه به کار گرفته می‌شود و هدف ضرب، نشان دادن تناقض، مخالفت آیه‌ای با آیه‌ای دیگر و از این قبیل معانی باشد. آیه‌الله جوادی، در این باره در پاسخ به شبهه کسانی که معنای اول را دنبال کرده‌اند، چنین نوشته‌اند: تفسیر قرآن به قرآن غیر از ضرب قرآن به قرآن است که در روایات مذمت شده است... ضرب قرآن به قرآن معنای مقابل قرآن به قرآن را دارد و معنایش این است که هماهنگی آیات را بر هم می‌زنند و ارتباط میان ناسخ و منسوخ و پیوند تخصیصی و پیوند تخصیص عام و خاص و رابطه تقییدی مطلق و مقید و پیوستگی صدر و ذیل آیات را نادیده بگیرند و هر آیه‌ای را بدون مناسبت با آیات دیگری مرتبط سازند و به این طریق، معنای آیات از مسیر اصلی خود خارج می‌شود و با پذیرش این منهای ضلالت و غیء هرکس به رأی و نظر خود آیات را معنا می‌کند و این درست برخلاف تفسیر قرآن به قرآن است که قایل به پیوند ذاتی آیات با یکدیگر می‌باشد و معتقد است که آیات کریمه قرآن را با پیوند منطقی و اصولی آن باید فهمید.^{۱۹}

جمع‌بندی و نظریه

بی‌گمان، ضرب قرآن به قرآن به معنای تفسیر قرآن به قرآن نیست که برای کشف کلام و پرده‌برداری از مراد صاحب سخن به کلام دیگر او مراجعه می‌شود و معنای آیه با آیه‌ای دیگر پاسخ داده می‌شود. تفسیر قرآن به قرآن روشی عقلایی است که همه مفسران ادیان برای فهم کلام از آن استفاده می‌کرده‌اند. اگوستین قدیس (م ۴۳۰م) درباره کشف و رمزگشایی کتاب مقدس می‌گوید: «راه درست رمزگشایی کتاب مقدس را باید با استفاده از خود آن کتاب دانست» و لذا او معتقد بود که باید پاره‌ای از متن را از پاره‌ای دیگر کشف کرد.^{۲۰}

اسپینوزا هم معتقد بود که برای تأویل هر متنی باید صرفاً به خود آن متن رجوع کرد و از هر نوع پیش‌داوری دوزی گزید.^{۲۱} در اسلام، امام علی علیه السلام بیشترین تأکید را برای روش داشته و افزون بر آن که خود در تفسیر برای استناد به معنایی از آیات دیگر در فهم آن استفاده برده - چنان که همین

۱۸. الاصول الاصلیه، ص ۲۲.

۱۹. تفسیر موضوعی قرآن کریم، قرآن در قرآن، ص ۳۹۶.

۲۰. ساختار و تأویل متن، ج ۲، ص ۵۰۲.

۲۱. همان، ص ۵۰۹ به نقل از رساله خداشناسی سیاسی، باب ۷.

روش را پیامبر و اهل بیت استفاده کرده‌اند.^{۲۲} فرموده است:

و ينطق بعضه ببعض و يشهد بعضه على بعض.

و در خطبه دیگر می‌فرماید:

و ان الكتاب يصدق بعضه بعضاً.^{۲۳}

در خبری از امام باقر آمده است:

ليس شيء من كتاب الله الا عليه دليل ناطق عن الله في كتابه مما لا يعلمه الناس.^{۲۴}

از سوی دیگر، اگر به همان روایات رسیده از پیامبر و بستر صدور این روایات توجه شود، روشن می‌شود که ضرب قرآن به قرآن معنایی خاص داشته که بعدها اهل بیت به صورت مطلق آن را به کار گرفته‌اند، چون آمده است:

يتراجعون في القرآن، يتدارون في القرآن. اذا ذكروا آية من القرآن فتماروا فيها.

حتی در برخی از این روایات موضوع جدل و تناقض‌یابی مشخص شده و آمده است:

يتكلمون في القدر.

روشن است استفاده از آیه‌ای برای آیه‌ای، چیزی جز جدل و نزاع و وراء کردن و پیدا کردن معارض میان آیات است.

عیاشی - که خود این روایت ضرب القرآن بالقرآن را آورده - در ذیل باب «کراهیه الجدل فی القرآن» آورده و در آغاز به روایتی دیگر از امام باقر اشاره می‌کند:

اياكم والحضرة، فانها تحبط العمل و تحقق الدين و ان احدكم لينزع بالآية يقع فيها ابعد من السماء.^{۲۵}

به جای ضرب، در این روایت، نزع و کندن به کار گرفته شده و موضوع آن خصوصیت دانسته شده و دلیل بر کفر دانستن این روش هم از این روایت به خوبی استفاده می‌شود.

نکته قابل توجه در روایات پیامبر، تعبیر ضرب قرآن به قرآن در برابر تصدیق القرآن بعضه ببعض آمده است؛ یعنی عمل ضرب برای یافتن تخالف و تباین بوده و یصدق بعضه بعضاً برای تأیید و کشف معنایی از کلام دیگر که همان تفسیر و فهم بهتر است و جالب‌تر در روایت مسند ابن حنبل آمده است:

فلا تكذبوا بعضه ببعض.

یعنی عمل ضرب تکذیب کردن است. به همین دلیل هم گفته شده که اگر آیه را ندانستید به

۲۲. در این باره ر. ک: نووالتقلین، ج ۱، ص ۱۲۱، ح ۳۴۴، ص ۲۱۴، ح ۸۱۳، ص ۱۹، ح ۱۰۹، ج ۱، ص ۲۷، ح ۱۶ و احادیث بسیار دیگر.

۲۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳ و ۱۸.

۲۴. بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۹۰.

۲۵. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۹۶.

عالم قرآن مراجعه کنید و آن کسی که خدمت حضرت امیر آمد و آیات را ذکر کرد، به گونه‌ای در ظاهر معنای تناقض داشت و گفت در کتاب خدا شک کردم، چون می‌بینم که آیه‌ای دیگر را تکذیب می‌کند، حضرت فرمود:

ان کتاب الله لیصدق بعضه بعضاً و لا یکذب بعضه بعضاً و لکنک لم تزرع عقلاً تتنفع به. ۲۶

لذا حضرت، عامل این بدگمانی را بی‌اطلاعی از محتوای قرآن و نداشتن عقلانیتی می‌داند که بتواند از آن برای فهم قرآن بهره ببرد.

بنابراین، ضرب قرآن به قرآن به معنای تفسیر قرآن به قرآن نیست. نیز به معنای تفسیر موضوعی نیست تا کفر باشد. همه مفسران قرآنی که از این روش استفاده کرده‌اند، عناد و لجابی نداشته‌اند تا عمل کفرآمیز انجام داده باشند و در مقام تناقض‌یابی هم نبوده‌اند، بلکه در مقام پرده‌برداری از معنا و کشف حقیقت کلام الهی بوده‌اند؛ در جهت وحدت و یکی کردن موضوع و تحلیل خصوصیات آن بوده‌اند. آری، اگر مفسری رأیی که دلیل و شاهد علمی ندارد؛ به عنوان پیش‌فرض معنای آیه بگیرد و بخواهد آن را بر قرآن تحمیل کند، ضرب القرآن است؛ چنان‌که در رساله محکم و متشابه آمده است:

انهم ضربوا القرآن بعضه ببعض واحتجوا بالنسوخ و هم یظنون انه الناسخ و احتجوا بالخاص و هم یقدرون انه العام. ۲۷

تا آخر این روایت که به خوبی معنای این اصطلاح را روشن می‌کند و آن ظاهر الفاظ - که به گونه‌ای معنای عام و مطلق اشعار شده را روشن می‌سازد - و هم شرایط و فضای بیان به ماکم می‌دهد و هم روایاتی که وقتی کنار گذاشته می‌شود، معنای حدیث را به خوبی کشف می‌کنیم و اصطلاح و معنای آن را در عصر ائمه درمی‌یابیم. به همین دلیل، همان‌گونه که در قرآن باید از تفسیر قرآن به قرآن بهره برد، در حدیث هم از تفسیر حدیث به حدیث باید بهره برد.

کتابنامه

- الاصول الاصلية، ملا محسن فیض کاشانی، تهران: سازمان چاپ دانشگاه تهران، اول، ۱۳۹۰ق.
- الآيات الناسخة والمنسوخة، علی بن الحسین شریف مرتضی، تحقیق: علی جهاد الحسانی، بیروت: مؤسسة البلاغ، دارسلونی، اول، ۱۴۲۱ق / ۲۰۰۰م.
- بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، بیروت: مؤسسة الوفاء، دوم، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م.
- تفسیر العیاشی، ابونصر محمّد بن مسعود العیاشی، تحقیق: الدراسات الاسلامیة، قم: مؤسسة البعثة، اول، ۱۴۲۱ق، ۳ جلد.

۲۶. التوحید، ص ۲۵۵؛ بحارالأنوار، ج ۹۰، ص ۱۲۷.

۲۷. بحارالأنوار، ج ۹، ص ۳، رساله محکم و متشابه.

- تفسیر موضوعی قرآن کریم، قرآن در قرآن (مقدمه) عبدالله جوادی آملی، قم: مرکز نشر اسراء، اول، بهار ۱۳۷۸ ش.
- ساختار و تأویل متن، بابک احمدی، تهران: نشر مرکز، سوم، ۱۳۷۵ ش.
- المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم: المجمع العالمی لأهل البيت، دوم، ۱۴۱۶ ق، ۲ جلد.
- معانی الاخبار، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین صدوق، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۹۹ ق/۱۹۷۹ م.